

کودکان خیابانی، کودکان کار و فرزندان طبقه کارگرند

کودکان خیابانی، نماد رنج، فقر، نابسامانی و بی حقوقی مطلق میلیون ها انسان کارگر و زحمت کش در بعدی جهانی و محصول بحران عمیقی اند که سرمایه جهانی را در بر گرفته است.

در این میان، کودکان خیابانی ایران، جزو محروم ترین این کودکان و سرنوشت شان جزو موهن ترین آنان است.

وهن! اوراق کردن تن های لطیف شان برای فروش(۱)؛

وهن! نگه داشتن شان از سنین سه سالگی در محفظه های مخصوصی برای متوقف ساختن رشد آنان، جهت جلب ترحم و تکدی(۲).

وهن! طعمه باندهای سوء استفاده جنسی و موادمخدر شدن شان(۳)؛

و در یک کلام، وهن ربوده شدن کودکی شان و پژمرده گشتن نهال جوان تن و فکرشان؛

بنا به آمارهای منتشر شده(۴)، تعداد کودکان خیابانی از ۲۰ هزار تن در سال ۱۹۹۶، در طی فقط شش سال، به میزان شگفت انگیز یک میلیون در سال ۲۰۰۲ افزایش یافته است. ویژگی تکان دهنده پدیده کودک خیابانی در ایران هم اساسا در همین نکته نهفته است: در رشد سرسام آور تعداد آنان و طی سریع مراحل فاجعه بار و فراگیر یک زندگی سخت و محنت زا برای آنان.

دولت ایران، و مسئولین امور، نه تنها هیچ اقدام موثری در این باره نمی کنند، بلکه به تعطیل مراکز معدود کمک به این کودکان -از جمله خانه های سبز و مرکز ریحانه- نیز دست زده اند. (دلایل این کار هر چه باشد، واهی یا واقعی، مسئولیت با خود آن هاست که در عوض برخورد مسئولانه به پدیده کودک خیابانی و بر خلاف تعهداتی که به صندوق پول کودکان، سازمان جهانی کار، کمیته حقوق کودکان سازمان ملل و... داده اند، نهادها و مسئولین امورشان در به انقیاد کشانیدن بیش تر و رنج مضاعف تر کودکان خیابانی عمل می کنند.)

درباره کودکان خیابانی ایران، اخیرا مطالب بسیاری نوشته و خبرهای موثقی هم در رسانه های گروهی درج شده است. تا آن جا که به مسببین واقعی این وضعیت رنج آور برمی گردد، این مطالب جز انشاهای مصیبت وار و اشک های تمساح و دل برهم زنده چیز دیگری نبوده اند. علاوه بر اینان، و متاسفانه، فعالین دفاع از حقوق کودکان هم کم تر به ریشه یابی این پدیده پرداخته و در سطح صرف انعکاس آن و تاثیرات اجتماعی اش باقی مانده اند. به تبع این وضعیت، انسان های شریف و آزاده ای هم که برای این کودکان دل می سوزانند و تمایلی به کمک دارند، از واقعیت ماجرا دور نگه داشته می شوند.

در هر حال، چه در دل سوزی های واقعی و چه در تظاهر سالوسانه عاملین این جنایت اجتماعی، جای روشن گری در علت وجودی پدیده کودک خیابانی خالی است. تا آن جا که به کارگزاران حکومت و زبان رسمی دولتی برمی گردد، اینان با اطلاق «گدایان ژولیده» به این کودکان، «کاذب» نامیدن شغل هایشان، و «بی سرپرست»، «افغانستانی»، «غیر تهرانی» و... خواندن آنان، در واقع سعی در پنهان ساختن این واقعیت آشکار دارند که: کودکان خیابانی -چه تهرانی، چه افغانستانی، چه لرستانی و چه بلوچستانی- فرزندان طبقه کارگر و زحمت کش ایران اند، که از زور فقر و فلاکت و در نبود کار و شرایط بیکاری والدین شان به کار و خیابان کشانیده شده اند.(۵) طبیعتا می توان ده ها عامل دیگر را هم که در خیابانی شدن این کودکان نقش داشته است، برشمرد: گرانی وسایل تحصیل و شهریه، عدم جذابیت مدارس، از دست دادن والدین و...، اما تمامی اینها، فاکتورهایی کوچک و عواملی جانبی در توضیح علل وجودی این فاجعه اند. در مطبوعات رسمی ایران، از این علل جانبی اکثرا به عنوان پایه وجودی این پدیده اسم برده می شود و از ریشه مساله فقط در کارهای تحقیقی، آن هم بسیار محتاطانه، نامی به میان می آید. واقعیت اما این است که دور

از دسترس قرار دادن و یا محدود نمایاندن علل اصلی این فاجعه هم دیگر نمی تواند وجود پدیده عریان کودک خیابانی را نه از چشم عابران و شاهدان عینی آن، و چه از نگاه عام، پنهان سازد.

کار کردن کودکان خیابانی، حقیقتی آشکار و غیر قابل انکار است. گواه این مدعا، اشتغال به کار وسیع کودکان زیر ۱۵ سال در کارگاه ها و واحدهای تولیدی کوچک و بزرگ در ایران است. اگر به خیل عظیم این کودکان کار، کودکانی را که در کارگاه های کم تر از پنج نفر است شمار می گردند؛ کودکانی را که در وادی السلام قم به صاحبان کارگاه های قالی بافی اجاره داده می شوند (۶)؛ و نیز کودکانی را که در مزارع و کارگاه های خانوادگی و در انجام امور خانه به کار گرفته می شوند؛ اضافه کنیم، واقعیت عریان بهره کشی سرمایه از گرده های نحیف - و رنج و محرومیت از تحصیل - این اسپارتاکوس های کوچک قرن مان را می توانیم حدس، و فقط حدس، بزنیم.

در آستانه بیست و سومین سال تصویب کنوانسیون حقوق کودک، از آن جا که پدیده کودکان خیابانی در ایران گسترشی چشم گیر یافته و هستی و سرنوشت این کودکان در خطری لحظه به لحظه قرار دارد و نیز از آن جا که دولت جمهوری اسلامی ایران، خواست، میل، و صلاحیت رسیدگی به وضعیت این کودکان را ندارد، «جمعیت الغای کار کودکان در ایران» مجموعه فعالیت هایی - از جمله تصویب قطع نامه و طرح مطالباتی در محکومیت جمهوری اسلامی و به نفع کودکان خیابانی در ایران - را در دستور کار خویش قرار داده است. از همه اتحادیه های کارگری، نهادهای سازمان های مدافع حقوق کودک، احزاب و جریانات سیاسی، و انسان های شریف و آزاده می خواهیم که با امضای این قطعنامه، ما را در به انجام رسانیدن این امر یاری رسانند.

* * *

نظر به این که:

- کار در خیابان جزو انواع کارهای پر مخاطره تلقی شده و با تصویب کنوانسیون ممنوعیت کارهای پر مخاطره، در ژوئن ۱۹۹۹، رسیدگی به آن در دستور کشورهای امضاء کننده کنوانسیون قرار گرفته است؛

- دولت ایران جزو کشورهایی است که هم این کنوانسیون و هم کنوانسیون حقوق کودک را امضا نموده و به آن (جز در موارد تطابق فرهنگی، منجمله سن بلوغ دختران ۹ سالگی و پاره ای موارد دیگر) متعهد شده است؛

- این دولت جزو معدود دولت هایی است که هیچ گونه اقدام رسمی و سازمان یافته ای را در این باره، علی رغم تعهداتش، در دستور کار خود نگذاشته است و برعکس، با برخوردهای غیر مسئولانه و با نقض مکرر حقوق کودکان نشان داده که خواست، میل و صلاحیت رسیدگی به این امر را ندارد؛

- تامین زندگی سالم و انسانی برای کودکان به عهده جامعه و بزرگ سالان است؛

- طبق مفاد کنوانسیون حقوق کودک، تمامی کودکان حق بهره مندی از آموزش و تحصیل را دارند؛

- و نیز این که، کودکان باید از امکانات یک زندگی در شان انسان - طبق استانداردهای بین المللی - برخوردار باشند؛

ما برای پایان دادن به وضعیت رنج آور کودکان خیابانی در ایران خواهان:

- تغییر مفادی از کنوانسیون حقوق کودک که با رسمیت دادن به نسبیت فرهنگی، دست دولت هایی نظیر ایران را در تفسیر مفاد این کنوانسیون و عدم اجرای آن باز می گذارد؛

- بالا بردن سن بلوغ برای کودکان دختر، طبق استانداردهای بین المللی (کنوانسیون حقوق کودک، ۱۸ سال)؛

- مصونیت قانونی و اجتماعی فعالین و مدافعان حقوق کودک؛

- ایجاد مراکز آموزش و تحصیل و نگه داری رایگان برای کودکان خیابانی با نظارت مجامع ذیربط بین المللی؛

- ممنوعیت کار کودک؛

تحصیل اجباری و رایگان؛

و ثبت رسمی نهادهای مدافع حقوق کودک و عدم دخالت دولت در فعالیت های آنان؛ هستیم.

۲۰ نوامبر ۲۰۰۲

دبیر «جمعیت انای کار کودکان در ایران»

سوسن بهار

* * *

زیرنویس ها:

۱- «بی. بی. سی.»، به نقل از حمید مطلبی، ۱۹ اکتبر ۲۰۰۲؛

۲- «همشهری» زهرا مشتاق، روزنامه نگار، ۱۶ نوامبر ۲۰۰۱؛

۳- «صبح امروز»، سال ۲۰۰۰، ۳۰ باند تبهکار سوء استفاده جنسی از کودکان خیابانی در تهران دستگیر شد؛

۴- «یونیسف»، گزارشی از کودکان خیابانی تهران در سال ۱۳۷۷: "همه کودکان خیابانی برای امرار معاش خود و یا کمک به درآمد خانواده کار می کنند. هر چند گدایی پر درآمدترین شغل است، تعداد قلیلی از این کودکان - تنها حدود ۷ درصد - به آن می پردازند که بیش تر دختران اند. میانگین ساعت کار این کودکان، ۱۲ ساعت است ۷۵ تا ۸۰ درصد این کودکان با خانواده هایشان زندگی می کنند و درآمدشان را در اختیار خانواده قرار می دهند. ۶۵ درصد این کودکان ایرانی اند. ۵۶ درصد با پدر و مادر خود زندگی می کنند. ۴۲ درصد در جنوب شهر تهران زندگی می کنند. ۲۱ درصد این کودکان تهرانی و ۴۲ درصد از سایر شهرستان ها، و ۳۶ درصد از سایر ملیت ها، افغانستان، پاکستان و... هستند." ضرور است تاکید شود که این گزارش جز در زمینه افزایش تعداد این کودکان تا سال ۲۰۰۲، از نظر تحلیلی و ترکیبی به قوت خود باقی مانده و با تحقیقات دیگر نیز تائید شده است؛

۵- علیرضا محبوب، دبیر کل خانه کارگر، اعلام کرده بود که در سال ۲۰۰۰: "بیش از ۳۰۰ هزار کودک زیر ۱۵ سال در واحدهای تولیدی کشور به کار اشتغال دارند، که تعدادشان در سال ۲۰۰۱ دو برابر خواهد شد."

۶- «صبح امروز»، آپریل ۲۰۰۰: "در وادی السلام قم نه از سلام و نه از سلامتی خبری نیست. در این جا کودکان ۸ تا ۱۶ ساله را سالانه از ۲۵ تا ۱۲۵ هزار تومان به صاحبان کارگاه های قالی بافی، اجاره می دهند."

Adress: Box 854
101 37 Stockholm
Sweden

E.mail: suzanbahar@hotmail.com
Mobil: (46) 70- 42 37 687
Fax: (46) 8- 531 88 552

لیست امضای حمایتی از قطعنامه و طرح مطالبات «جمعیت الغای کار کودکان در ایران» در محکومیت جمهوری اسلامی و به نفع کودکان خیابانی در ایران

امضاء	نام نهاد، سازمان، شخص
-------	-----------------------

	۱-
	۲-
	۳-

از همه اتحادیه‌های کارگری، نهادها و سازمان‌های مدافع حقوق کودک، احزاب و جریانات سیاسی، و انسان‌های شریف و آزاده می‌خواهیم که برای امضای این قطعنامه، با آدرس یا شماره‌های تلفن و فاکس «جمعیت...» تماس بگیرند.